

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

نیروی روابط ایران و انگلیس

به دنبال بحرانی که در اثر کشف روابط دولت جمهوری اسلامی با ارتش آزادیبخش ایرلند در روابط ایران و انگلیس بوجود آمد، روز اول ژوئن، دولت انگلیس به سفارت ایران در لندن اطلاع داد که دبیر اول سفارت ایران در انگلیس آقای وحید بلورچی باید از انگلستان خارج شود. مقامات انگلیسی از دادن هرگونه توضیحی در این مورد خودداری کرده‌اند. در مقابل، دولت ایران نیز دبیر اول سفارت انگلیس در ایران، آقای همیش کاول را از ایران اخراج کرد. سخنگوی وزارتخارجة ایران این دیپلمات انگلیسی را متهم به داشتن فعالیت‌های مغایر با مناسبات دیپلماتیک و ارتباط با گروه‌های تروریستی مخالف دولت ایران اعلام کرد. (لوموند، سوم ژوئن ۱۳/۹۴ خرداد ۷۳)

قبلاً دولت انگلیس به مدارکی دست یافت بود مبنی بر این که دولت ایران حاضر شده بود مبالغ هنگفتی پول و تجهیزات نظامی در قبال ترور سه شخصیت ایرانی مقیم اروپا، به ارتش آزادیبخش ایرلند بپردازد (خبرنامه، شماره ۵، اردیبهشت ۷۳). دولت ایران نیز ادعا می‌کند که انگلیس دستگاه‌های استراق سمع در سفارت ایران در لندن کار گذاشته است.

خطر استرداد پناهندگان ایرانی در ترکیه

در پی سفر محمد هاشمی، قائم مقام وزارت امور خارجه ایران، به ترکیه، دولت آنکارا رسماً از زبان حکمت چتین، وزیر امور خارجه این کشور، اعلام کرد که شماری از مخالفان ایرانی در ترکیه را به دولت جمهوری اسلامی تحویل داده است (کیهان هوائی، ۲۱ اردیبهشت). به دنبال ملاقات رسمی میان مقامات دو کشور، آزار و پیگرد و محاکمه و استرداد خودسرانه ایرانیان پناهنده و پناهجو در ترکیه، ابعاد گسترده و نگران کننده‌ای یافته است. در اواخر فروردین خانم سوسن گرجی صفت به قصد تحویل به پلیس ایران، دستگیر شد. پناهندگی این خانم پذیرفته شده و منتظر خروج از ترکیه بود. در بعداز ظهر جمعه ششم اردیبهشت/۲۷ به سه ایرانی پناهنده و پناهجو که در انتظار دریافت رواید ورود به کشورهای اروپائی و کانادا بودند به همین نیت در شهر قیصریه دستگیر شدند (اعلامیه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی، ۷/۲۷/۷۳). در ۳۰ آوریل گذشته، یک ایرانی به جرم استفاده از گذرنامه جعلی و ورود غیرقانونی به خاک

ترکیه، در این کشور محاکمه شد (کیهان هوائی، ۲۱ اردیبهشت). نامبرده که خود را مخالف جمهوری اسلامی می‌خواند در دادگاه گفت که در صورت بازگشت به ایران، اعدام خواهد شد. مقامات قضائی استانبول ضمن رد این تقاضا با ارسال نامه‌ای به کنسولگری ایران در استانبول خواستار تشخیص هویت او شدند. این قرارداد و این استردادها که از جانب دولت ایران نیز در قبال پناهندگان و مخالفان دولت ترکیه صورت می‌گیرد، عکس العمل‌های متعددی را در مراجع بین‌المللی مربوط به امور پناهندگان و نیز ایرانیان پناهنده مقیم کشورهای دیگر برانگیخته است.

سعیدی سیرجانی

روسای انجمن قلم آلمان در نامه‌ای به تاریخ ۲۱/۹۴/۳۱ اردیبهشت ۷۳ خطاب به هاشمی رفسنجانی، خواستار آزادی سعیدی سیرجانی شده‌اند. در بخشی از این نامه آمده است که: «به صراحت بگوئیم که ما تردید داریم اعترافات متهمان چنانکه خبرگزاری دولتی شما در ۲۵ آوریل گزارش داده است، داوطلبانه صورت گرفته باشد.» (کیهان لندن، ۵ خرداد ۷۳/۲۶/۹۴) روز ۱۲ خرداد/۲ ژوئن، روزنامه‌های تهران خبری منتشر کردند مبنی بر این که سعیدی سیرجانی کتبا و با نوشتن یک نامه به گناهان خود «اعتراف» کرده است. تا زمان چاپ خبرنامه، این متن به دست ما نرسیده است. اما اعتراضات بین‌المللی به دستگیری این نویسنده و محقق ایرانی همچنان ادامه دارد.

قتل یک دختر دانشجوی در تهران

قتل زهره ایزد آبادی، دانشجوی دانشکده علوم پزشکی تهران، واکنشها و اعتراضهای بسیاری از همه سو برانگیخت. زهره ایزد آبادی، شب قبل از وقوع قتل، خوابگاه دانشجویی را به قصد نزدیکترین کیوسک تلفن ترک کرد و روز بعد (پانزده اردیبهشت ۷۳) جسدش را در همان محل پیدا کردند. نامبرده پیش از قتل، شکنجه شده بوده و علائم شکستگی نیز در دست وی مشاهده شده است. جرایم رسمی جمهوری اسلامی، علت مرگ زهره ایزد آبادی را خودکشی اعلام کردند.

دانشجویان دانشکده علوم پزشکی در اعتراض به این قتل، در دانشگاه ملی (بهشتی) تحصن کردند و خواستار روشن شدن دلایل واقعی مرگ او و برچیدن حضور نیروهای انتظامی در دانشگاهها گشتند. بنا به اظهار دانشجویان معترض، زهره ایزد آبادی از مبتکران و سازماندهندگان اعتراضهای اخیر دانشجویی در تهران بوده است که طی آنها مأموران انتظامی سپاه پاسداران رو در روی دانشجویان قرار گرفته بودند.

جزئیات قتل بختیار بر اساس یک سند رسمی چاپ نشده

آنچه در زیر می‌خوانید براساس یکی از اسناد رسمی و محرمانه دادستانی پاریس در باره قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه، تدوین شده است. نخستین بار است که این اطلاعات به این دقت و به این تفصیل منتشر می‌شود. در این سند ۱۷۱ صفحه‌ای نتایج تحقیقات دادستانی پاریس پیرامون پرونده قتل بختیار، در سه بخش تنظیم شده است. بخش سوم این سند به تجزیه و تحلیل چگونگی شکل‌گیری تبانی قتل و نقش هر یک از عاملان موثر در آن می‌پردازد. مطابق اطلاعات گرد آمده در این سند، مقدمات خروج دو تن از قاتلان بختیار، یعنی وکیلی‌راد و آزادی از ماه مه ۱۹۹۱ در تهران چیده می‌شود و از همان زمان طرح فرار آنان از فرانسه پس از ارتکاب قتل و چگونگی بازگشتشان به ایران ریخته می‌شود. و چند تن از جمله شیخ عطار، شوریده، هندی، سرحدی و قاسمی‌نژاد فعالیت‌های خود را برای هماهنگ کردن کارها و اجرای نقشه قتل و پیش‌بینی اختفا و فرار قاتلان آغاز می‌کنند (ن. گ. خبرنامه شماره ۳). همچنین برای برقراری تماسهای تلفنی در مواقع ضروری و تبادل اطلاعات و به دست آوردن گذرنامه‌های جعلی، پایگاهی هم در ترکیه، در شهر استانبول تعبیه می‌کنند؛ به مباشرت تجاری ایرانی تبار به نام مسعود ادیب سوی. دستیاران ادیب سوی در این کار چهار ایرانی هستند به نامهای بیژن اسفندیاری، حاجی مهدی، علی نورانی و شیبانی‌فر که تاکنون جعلی یا واقعی بودن این نامها برای مقامات فرانسوی روشن نشده است.

تدارک

طرح همه عملیات در ایران ریخته می‌شود. در تهران برای وکیلی‌راد و آزادی دو گذرنامه جعلی به نامهای کمال حسینی و نوریان در روز ۲۹ مه ۹۱ صادر می‌شود. در اواسط ژوئن ۹۱، حسین شیخ عطار از مسعود سید هندی می‌خواهد که از طریق یک شرکت فرانسوی دعوتنامه‌ای تجارتی برای این دو تن تقاضا کند تا بتوانند به فرانسه بیایند. از سوی دیگر، شوریده نیز از یکی از کارخانه‌داران سوئیس تقاضا می‌کند که برای قاسمی‌نژاد که مأمور تأمین وسایل فرار آزادی بوده است، اجازه ورود به سوئیس تهیه کند. در ۱۶ ژوئیه ۹۱ وزارت خارجه جمهوری اسلامی طی حکمی به سرحدی مأموریت می‌دهد که در فاصله ۲۱ ژوئیه تا ۲۱ اکتبر ۹۱ به سوئیس عزیمت کند. در ۲۵ ژوئیه شخصی از ایران به خانمی ایرانی در پاریس تلفن می‌کند تا خانه‌ای از او اجاره کند. این خانه همان جایی است که بویراحمدی پس از قتل مدتی در آن مخفی می‌شود. روز ۲ اوت این خانه به نام وکیلی‌راد رسماً اجازه شده بوده است. آزادی و وکیلی‌راد در روز ۲۷ ژوئیه رواید ورود به خاک فرانسه را به دست می‌آورند. بقیه در صفحه ۲

بقیه جزئیات قتل... حسین شیخ عطار

اعتراقات مسعود سید هندی که در ۱۷ سپتامبر ۹۱ در هتل فلاتوتل (پاریس چهاردهم) دستگیر می‌شود، منجر به شناسایی و اتهام شیخ عطار، رئیس اداره ماهواره‌ها در وزارت پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی می‌گردد. هندی می‌پذیرد که بنا به درخواست شیخ عطار دوست دیرینه‌اش، از مقامات کنسولگری فرانسه در ایران خواسته است که برای دو تن از دوستانی که به شغل آزاد اشتغال دارند و در جستجوی خرید لوازم یدکی بوده‌اند، مجوز ورود به فرانسه، صادر کنند و می‌گوید شیخ عطار نام نوریان و کمال حسینی را به او داده است. هندی در بازجویی‌هایش مدعی شده است که حسین شیخ عطار از سالهای ۹۰ به بعد دیگر مقامی در وزارتخانه نداشته و کنار گذاشته شده است. به نظر بازپرس هندی می‌کوشد از این طریق نقش شیخ عطار را به عنوان یکی از عاملان اصلی توطئه که در ضمن از بلندپایگان رژیم است کاشف دهد و خواست او را در حد خوراکی دوستانه وانمود کند. اما، تحقیقات بازپرس نشان می‌دهد که همین شیخ عطار که از مشتریان شناخته شده موسسات فرانسوی بویژه آلکاتل و ماترا است که هر دو از بزرگترین شرکت‌های مخابراتی و الکترونیکی فرانسوی هستند، در ماههای فوریه و مه ۸۹ دو بار به فرانسه سفر کرده است و در ۱۶ سپتامبر به سفارت فرانسه در تهران رفته و برای بازدید از ماترا در حومه پاریس تقاضای ورود به فرانسه کرده است و گذرنامه خدمتش تا ۱۳ ژوئن ۹۱ معتبر بوده است. حتی اگر بپذیریم که مطابق شواهد دیگر، شیخ عطار از سال ۹۱ دیگر مسئول پروژه‌های ماهواره‌ای در وزارتخانه نبوده است (ظاهراً از آن پس مشاور وزیر بوده)، به نظر بازپرس، چیزی در اصل موضوع عوض نمی‌شود، برعکس کنار گذاردن وی از صحنه مناسبات آشکار بین‌المللی، تضمینی برای رعایت پنهانکاری لازم در اینگونه عملیات است. نقش شیخ عطار در طراحی و پشتیبانی عملیات بسیار مهم بوده است و بویژه با توجه به مناسبات گسترده بین‌المللی وی، وجود او تضمینی جدی بر ایمی و اطمینان خاطر قاتلان بوده است. از سوی دیگر تحقیقات بعدی بازپرس نشان می‌دهد که یکی از پایگاههای عملیاتی در توطئه قتل بختیار مقر وزارت پست و تلگراف و تلفن بوده است که دفتر شیخ عطار در آن واقع است. ردیابی تلفن‌ها ثابت می‌کند که در روزهای ۱۱ تا ۱۵ اوت، از خانه ادیب سوی در استانبول با شماره تلفن ۲۲۰۱۵ در تهران تماسهای مکرر گرفته شده است و این شماره متعلق به وزارت پست و تلگراف و تلفن است.

مسعود هندی

در سند آمده است که هندی در بازجویی‌هایش کوشیده است خود را بیخبر از توطئه قتل نشان دهد و با بی‌رنگ کردن نقش شیخ عطار در ضمن تلاش کرده است خود را هم از مظان اتهام دور سازد. اما، در اغلب موارد دچار تناقض و دروغگویی است. تحقیقات بازپرس و اعترافات همسر هندی نشان می‌دهد که او با آگاهی از هویت و مأموریت قاتلان برای کمک به انجام نقشه قتل اقدام کرده است و در این راه از امکانات صدا و سیما جمهوری اسلامی در فرانسه و ایران، سود جسته است. او خود ادعا کرده که مسئولیتی در صدا و سیما

نداشته است و از اواخر سالهای ۱۹۸۰ شغل خود را ترک کرده و در مرخصی بی حقوق بسر برده و به تجارت اشتغال داشته است. اما، در بازرسی که دادستانی فرانسه در محل صدا و سیما در پاریس کرده است، کارت شغلی وی که متعلق او را به صدا و سیما نشان دهد به دست آمده که تا ۴ آوریل ۹۷ معتبر است. وکیل‌راد و آزادی با او در همینجا تماس می‌گرفته‌اند، همچنین از پایگاه ترکیه نیز با دفتر صدا و سیما در پاریس و تهران تماس می‌گرفته‌اند. از سوی دیگر، در دفتر تلفن هندی که بی‌کوشد خود را یک تاجر ساده بخش خصوصی نشان دهد، شماره تلفنهای شخصی فلاحیان مسئول وزارت امنیت و ثقفی یکی از مسئولان بلند پایه وزارت ارشاد یافت شده است. در حقیقت شیخ عطار، هندی و بویر احمدی مأمور فراهم کردن تسهیلات ورود و اسکان وکیل‌راد و آزادی در فرانسه بوده‌اند و هندی یکی از متهمان اصلی تسهیل و تدارک نقشه قتل بختیار می‌باشد.

شوریده شیرازی - غلام نژاد حسینی

شوریده شیرازی با استفاده از آشنائی‌اش با یکی از تاجران و کارخانه‌داران سوئیسی از نیمه اول ژوئن ۹۱ می‌کوشد برای ناصر قاسمی نژاد و فائزی رواید ورود به خاک سوئیس به دست آورد. وی این موضوع را در ملاقاتی که در ماه ژوئن در تهران با تاجر سوئیسی داشته، با وی در میان می‌گذارد. درست همان زمانی که شیخ عطار نیز از هندی می‌خواهد تا ترتیب ورود آزادی و وکیل‌راد را به فرانسه بدهد. و این نشان دهنده سازماندهی هماهنگ مقدمات توطئه قتل است. قرار بر این بوده است که قاسمی نژاد و فائزی در سوئیس به اختفا و فرار قاتلان کمک کنند. نزدیکترین راه فرار قاتلان پس از خروج از منزل بختیار و ترک خاک فرانسه رفتن به بلژیک بوده (وکیل‌راد این امر را تکذیب نکرده) تا پس از تعویض لباس و با در دست داشتن دو گذرنامه جعلی ترکی به نامهای کیا و کوثر از طریق شهر آنسی وارد خاک سوئیس شوند.

در باره فعالیت‌های فائزی در سوئیس اطلاعاتی به دست نیامده اما قاسمی نژاد بی‌تردید در روزهای ۹ تا ۱۵ اوت ۹۱ در شهر ژنو بوده و به محمد آزادی کمک کرده است.

شوریده که به نظر کارخانه‌دار سوئیسی، از اشخاص با نفوذ در ایران بوده است و با مقامات بالای چند وزارتخانه در ایران تماسهای نزدیک داشته است، در برنامه‌ریزی فرار قاتلان از خاک فرانسه مسلماً دست داشته است. شوریده همچنین آشنائیهای نزدیکی با افراد رده بالای سفارت فرانسه در تهران و سفارت‌های بلژیک و هلند و لوکزامبورگ داشته است.

شوریده در ۲۳ ژوئیه ۹۱ سفری به فرانسه می‌کند و فردای آن روز به همراه شخصی به نام احمد عبدی‌پور که ظاهراً دستیارش بوده است به ژنو می‌رود. سه روز بعد به پاریس برمی‌گردد و ۳۰ ژوئیه ۹۱ به آمریکا می‌رود. با این حال اطلاعات خاصی در باره فعالیت شوریده در مدت اقامتش در سوئیس و رابطه آن با قتل بختیار به دست نیامده است. اما تقارن این سفرها که دلیل واقعی‌اش روشن نیست با برنامه‌ریزی توطئه قتل پرسش‌انگیز است. از سوی دیگر می‌دانیم که هندی نیز از ۲۸ ژوئیه تا ۱ اوت ۹۱ در پاریس بوده است، ظاهراً برای همراهی کردن یک هیئت رسمی ایرانی، و این

درست زمانی است که وکیل‌راد و آزادی به پاریس می‌رسند.

زین‌العابدین سرحدی و ناصر قاسمی نژاد ناصر قاسمی نژاد که با پایگاه استانبول نیز در ارتباط بوده است، روز نهم اوت ۹۱ در هتل اتوال ژنو مستقر می‌شود و در ۱۴ اوت محمد آزادی را در هتل ژاک روسو ملاقات می‌کند، و به اتفاق سرحدی که در ۱۳ اوت به ژنو می‌آید در نقشه عملیات فرار محمد آزادی شرکت داشته است. سرحدی در ۲۳ دسامبر ۹۱ در شهر برن دستگیر می‌شود و در ۲۶ مه ۹۲ او را به اتهام شرکت در توطئه قتل و عضویت در یک شبکه تروریستی به مقامات قضائی فرانسه تحویل می‌دهند. در بازجویی، سرحدی مدعی می‌شود که در تاریخ ۱۳ اوت در سوئیس نبوده است و سوم سپتامبر ۹۱ به سوئیس وارد شده و با شخص دیگری که هیچ رابطه‌ای با او ندارد اشتباه گرفته شده است. باطل بودن این ادعا بر اثر تحقیقات مقامات قضایی به اثبات می‌رسد.

در روز دستگیری مدارکی از سرحدی به دست می‌آید حاکی از این که همه اقدامات و تشریفات لازم را برای آنکه بتواند از دهم اوت سفر کند، انجام داده بوده است. این مدارک به شرح زیراند:

- حکم مأموریت از طرف وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی مورخ ۱۶ ژوئیه ۹۱ به منظور مسافرت به برن به مدت سه ماه.

- نامه‌ای به تاریخ ۱۷ ژوئیه از همان وزارتخانه به بانک ملی مبنی بر پرداخت مبلغ ۳۸۷۲ دلار در وجه سرحدی برای انجام مأموریتی سه ماهه (از ۲۱ ژوئیه تا ۲۱ اکتبر ۱۹۹۱) در سوئیس.

- برگه گواهی بانک ملی به تاریخ ۱۰ اوت مبنی بر دریافت ۵۰۰۰۰ ریال وجه خروجی از کشور از سرحدی.

بنابراین روشن است که مسافرت سرحدی از تاریخ شانزدهم ژوئیه که حکم مأموریت او صادر می‌شود برای روزهای بلافاصله پس از ۱۰ اوت رسماً پیش‌بینی شده بوده است و این تاریخ یک روز قبل از تاریخ تقاضای رواید برای آزادی و وکیل‌راد از سفارت فرانسه در تهران است. و این تقارن به هیچوجه تصادفی نیست. طبق تحقیقات، بلیت مسافرت تهران - ژنو برای سرحدی از طریق دفتر مسافرتی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در ۲۷ ژوئیه ۹۱ تهیه می‌شود.

از سوی دیگر در ۲۹ ژوئیه ۹۱ یکی از دفاتر هواپیمائی ملی ایران در تهران واقع در خیابان نجات‌اللهمی، بلیت مسافرت تهران - ژنو قاسمی نژاد را صادر می‌کند. تاریخ رواید ورود سرحدی به اتریش، ۳۰ ژوئیه ۹۱ یعنی روزی است که وکیل‌راد و آزادی به فرانسه می‌رسند. و تاریخ ورود سرحدی در ششم اوت پیش‌بینی شده بود یعنی درست روز قتل بختیار. به روشنی پیداست که این سفرها و فعالیتها با یکدیگر و با توطئه قتل پیوند مستقیم دارند.

اما سرحدی در بازپرسیها ضمن انکار مسافرت خود در تاریخهای یاد شده گفته است که پس از اطلاع از مأموریت خویش در دفتر بایگائی سفارت در برن، هیچ اقدامی برای انجام تشریفات خروج از کشور نکرده است چون از تاریخ عزیمت خود بی اطلاع بوده است و تاریخهای مندرج در بلیت، تاریخهایی است که دفتر هواپیمائی ملی خود گذاشته است.

بقیه در صفحه ۴

در ادامه محاکمه تروریستهای متهم به قتل صادق شرفکنندی و سه تن دیگر از یارانش، در دادگاه میکونوس، در ماههای اردیبهشت و خرداد کسانی به جایگاه شهود احضار شده‌اند که به نوعی در رابطه با متهمین قرار دارند، از جمله، شوقی برادر جوان‌تر محمد عتریس که قرار بود پاسپورتش برای خروج از آلمان در اختیار عباس رایل قرار بگیرد. او که در اول اردیبهشت در جایگاه شهود قرار گرفت در پاسخ سئوالات رئیس دادگاه و دادستان پاسخهای متناقضی می‌داد. یکبار گفت که پاسپورتش را در ماشین کریم گزل گم کرده است، یکبار گفت جا گذاشته است و بار دیگر گفت پاسپورت را به او داده بود که برای سفر به ترکیه برایش ویزا بگیرد. و اشاره کرد به این که بعداً گزل گفته اتومبیلش را دزدیده‌اند.

- چرا به پلیس خبر ندادید که پاسپورتتان را گم کرده‌اید؟

- نمی‌دانم.
- آیا هیچوقت پاسپورت را از گزل نگرفتید؟
- چرا هروقت لازم بود که از اداره کمکهای اجتماعی پول بیکاری دریافت کنم، پاسپورت را می‌گرفتم.

- آخرین بار کی بود؟
- ۴ سپتامبر بود که با اداره کاراییی قرار ملاقات داشتم.

- کریم گفته ماشین او را که پاسپورت شما هم در آن بوده، در تاریخ ۲۸ اوت دزدیده‌اند، فرض کنیم که این تاریخ درست باشد، پس چطور شما توانستید در چهارم سپتامبر پاسپورتتان را از او بگیرید؟

- نمی‌دانم. ولی در چهارم سپتامبر من پاسپورت داشتم.

- روزی که پلیس به خانه شما آمد و برادرتان دستگیر شد، پدرتان مجروح شد و پای مادرتان ضربه دید، هیچ سئوالی از آنها نکردید؟ آیا محمد به شما نگفت که چرا پلیس نیمه شب به خانه شما ریخته است؟

- من وقتی کاغذ دستگیری برادرم را دیدم به جرم شرکت در قتل چهار نفر و حال پدرم را هم دیدم فهمیدم قضیه از چه قرار است. دیگر لازم نبود بپرسم.

- نپرسیدید چه قتلی؟ کی و کجا کشته شده است؟

- نه، چرا باید می‌پرسیدم؟
بعد از چند سئوال، شاهد اظهار کرد که دیگر به هیچ سئوالی پاسخ نمی‌دهد.

یکی از شهود محمد ابراهیم جراده، لبنانی است، او در جلسه ۸ اردیبهشت / ۲۸ آوریل به دادگاه آمد. در معرفی خود گفت که: "از هیجده سالگی در گروه امل کار کرده‌ام و در سال ۱۹۸۶ به آلمان آمدم. در آلمان با اتحادیه‌ای که دارو و لباس و کمکهای دیگر برای جنگ‌زدگان لبنان فراهم می‌کند کار می‌کردم ولی بعد از ماجرای قتل برلین، وقتی شنیدم که لبنانیها این کار را کرده‌اند از این اتحادیه بیرون آمدم."

شاهد گفت که اتریس و رایل را می‌شناسد و دارایی را اصلاً نمی‌شناسد. و در پاسخ دادستان که می‌گفت آنها را چگونه می‌شناسد گفت رایل (به اسم راغیب) همراه عیاد نزد من آمده بودند ولی نمی‌خواهم بگویم که برای چه کاری زیرا برایم مشکلاتی ایجاد شد.

- عیاد را از کجا می‌شناسید؟

- از لبنان ولی در این مورد هم نمی‌خواهم حرفی بزنم. برای خانواده‌ام می‌ترسم زیرا آنها را تهدید کرده‌اند.

شاهد در پاسخ دادستان که می‌پرسد از چه زمانی تحت فشار قرار گرفته‌اید می‌گوید:

- پلیس همه چیز را بطور دقیق می‌داند و من می‌ترسم که اینجا حرفی بزنم.

- پس چرا محافظت خودتان از طرف پلیس را رد کردید؟

- برای اینکه از یکنفر در همه لحظات نمی‌شود محافظت کرد. به علاوه مسئله محافظت از من برای دولت شما گران تمام می‌شود. من خودم از خودم محافظت می‌کنم.

شاهد در تمام طول دادگاه و در پاسخ همه سئوالات مربوط به میکونوس، فقط تکرار می‌کرد خطر بزرگی مرا تهدید می‌کند و نمی‌خواهم در اینجا حرف بزنم.

شاهد بعدی این جلسه، آقای مبری است که با عیاد نسبت خانوادگی دارد. او گفت که عیاد را از لبنان می‌شناخته و با او در یک گروه کار می‌کرده است. این شاهد نیز ذکر می‌کند که مایل نیست در رابطه با افرادی که می‌شناخته و اینکه چه می‌کرده‌اند در دادگاه حرف بزند.

این شاهد از آشنائی خود با متهمین در لبنان و آلمان صحبت کرد و در پاسخ رئیس دادگاه که: در مورد جریان میکونوس چه می‌دانید؟ گفت:

- از این جریان از طریق روزنامه‌ها با خبر شدم و بعد هم توسط پلیس آلمان.

- گفته‌اید که عیاد بعد از این جریان به شما تلفن کرد و گفت می‌خواهد از آلمان خارج شود، از شرکت خود در این جریان حرفی زد؟

- گفت می‌گویند پناهندگان لبنانی این کار را کرده‌اند و او هم می‌خواهد از آلمان خارج شود.

- ولی شما در بازجویی گفته‌اید که او گفته تحت تعقیب است و باید عکس پاسپورتش را عوض کند.

شاهد در اینمورد پاسخ مشخصی نمی‌دهد.

شهادت آقای هوفمن افسر پلیس

آقای هوفمن افسر پلیس و یکی از بازجوهای پرونده میکونوس، در جلسه پنجم ماه مه در دادگاه حاضر شد. او از ارتباط حزب‌الله و افراد امل با جراده حرف زد و گفت جراده در بازجویی‌اش گفته که «به من گفته‌اند تا زمانی که در دادگاه حرفی از حزب‌الله نزنم خطری متوجه‌ام نیست». او به نقل از کسانی که او را تهدید کرده‌اند گفته است که حزب‌الله خیلی افتخار می‌کند که این عملیات را در رستوران میکونوس انجام داده...

شاهد در این جلسه اظهارات جراده را تأیید کرد و گفت ما در مورد اشخاصی که او نام برد تحقیقی نکردیم زیرا دلائلی در دست نداریم که او راست نگفته باشد.

در جلسه ۶ مه / ۱۶ اردیبهشت مجددی شهروبر برای ادای شهادت احضار شد. رئیس دادگاه در باره نامه‌ای که او از راغیب (رایل) دریافت کرده و در آن او را به سکوت در دادگاه و اظهار بی‌اطلاعی از جریان میکونوس دعوت کرده است، سئوال می‌کند. رئیس دادگاه بعد از انکار شاهد، از روی نامه رایل موجود در پرونده می‌خواند: «امیدوارم برایت زحمتی درست

نکرده باشم. و اگر راجع به من چیزی از تو پرسیدند بگو هرگز مرا نمی‌شناختی.» و بعد اضافه می‌کند که در آن نامه از شما خواسته شده که با شهود دیگر هم تماس بگیرید و به آنها بگویند که به دادگاه بیایند و بگویند چیزی نمی‌دانند، او از شما خواسته است که از طریق دیگری غیر از اداره پست زندان با او تماس بگیرید ووو... چه توضیحی دارید؟

- هیچ توضیحی ندارم.
شرح جلسات دادگاه در شماره بعد خبرنامه ادامه دارد.

سند رسمی دیگر در باره ترورهای جمهوری اسلامی

در روزهای آخر آوریل متن سندی مربوط به اداره حفاظت قانون اساسی آلمان منتشر و در دادگاه میکونوس مطرح شد که بار دیگر ارتباط تروریستها و بویژه کاظم دارابی را با دولت جمهوری اسلامی و گروههای تروریستی حزب‌الله روشن می‌کند و اینکه توطئه قتل مستقیماً از طرف دولت ایران طرح‌ریزی، رهبری و اجرا شده است. در این سند ارتباطات کارمندان سفارت ایران و دیپلماتهای ایرانی مقیم اروپا بویژه آلمان با حزب‌الله لبنان به روشنی ذکر شده و فهرستی از عملیات تروریستی آنان ذکر شده است.

این سند مربوط به اداره حفاظت قانون اساسی آلمان است. و در واقع همان سندی است که وکیل مدافع حزب دموکرات در دادگاه، در باره آن از اشمیت باوئر سئوالهای متعددی طرح کرد. متن کامل این سند در نشریات فارسی زبان خارج از کشور درج شده است. گزارش به این ترتیب شروع می‌شود:

از اداره کل حفاظت قانون اساسی آلمان
VC 11-247-S 350070/93

حضور دادستان کل کشور آقای دکتر کورت
صندوق پستی ۲۰۷۲۰
۷۵۰۰۰ گارلسروهه

موضوع: سوء قصد به رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۹۱، در رستوران میکونوس، برلین.

گزارش اداری

«اداره کل حفاظت قانون اساسی آلمان اطلاعات موثق از طرف گزارشگران مورد اعتماد خود در اختیار دارد که براساس آن، در مورد جرائم بالا می‌توان نتایج زیر را اتخاذ کرد... و بعد به توضیحات مفصل خود می‌پردازد.

در این گزارش تمام اطلاعات و توضیحات سرویسهای امنیتی آلمان در باره متهمین ذکر شده و نشان می‌دهد که آنها از روابط این افراد و شبکه‌های ترور در لبنان و ایران، هدایت عملیات تروریستی از ایران و رهبری و عاملان اجرای آنها، با چه جزئیاتی اطلاع دارند.

در این گزارش در بند (۱-۴) تحت عنوان «فعالیت‌های کاظم دارابی در ارتباط با حزب‌الله»، آمده است که دارابی واسطه میان حزب‌الله و تشکیلات ایران در آلمان است. سپس فهرستی از عملیات این گروه افراطی را ذکر کرده است.

(انقلاب اسلامی، شماره ۳۳۲، اردیبهشت-خرداد ۷۳ نیمروز، شماره ۲۶۳، اردیبهشت ۷۳)

او افزوده است که در یکی از رفت و آمدهایش به فرودگاه از تاریخ مسافرت خود با خبر می‌شود و همانجا گذرنامه خود را به پلیس فرودگاه می‌سپارد و رسید دریافت می‌کند و بعد، روز ۱۲ اوت که عازم سفر بوده است، در فرودگاه پلیس مانع سوار شدن او به هواپیما می‌شود و دو هفته بعد یکی از مقامات بالای وزارت خارجه به او خبر می‌دهد که گذرنامه‌اش مفقود شده است و سفر او به سوئیس در حقیقت با گذرنامه دوم و به تاریخ ۲ سپتامبر ۹۱ بوده است.

به نظر بازپرس و با توجه به شواهد موجود این اظهارات غیرواقعی، دور از حقیقت و بی پایه است.

سرحدی می‌کوشد با انکار نقش خود در ماجرای قتل، خود را فردی عادی و کارمند دون پایه سفارت نشان دهد که هیچ آشنائی هم با محیط کشورهای غربی نداشته و بنابراین قادر به هیچ اقدامی در این کشورها نبوده است.

در روز دستگیری سرحدی به همراه خود شماره تلفن و نشانی خانهای را در پاریس داشته است که معمولاً سفارت ایران در فرانسه افراد مرتبط با سفارت را در آن جا می‌دهد، همچنین شماره تلفنهای نمایندگی ایران در میلان و ژنو و نیز دفاتر هواپیمائی ملی ایران در زوریخ و ژنو را با خود داشته است. البته اینها هیچیک به تنهایی موجب اتهام به کسی نمی‌شود. اما تناقض ادعاهای سرحدی در مورد خود به عنوان یک فرد عادی بی ارتباط با همه این چیزها، موجب پرسش و شک می‌شود. سرحدی در این لحظه‌ای می‌توانسته است با سفارت ایران در پاریس و نیز از مقرهای مسکونی افراد سفارت تماس بگیرد و مطابق اظهار شاهدان، او به زبان فرانسه هم تکلم می‌کرده است، بنابراین برخلاف اظهاراتش، او ناآشنا و غریبه با محیط غرب نبوده و می‌توانست است در صورت لزوم به اقدامات لازم دست بزند.

در مورد ادعای سرحدی مبنی بر مفقود شدن گذرنامه‌اش، هیچ مدرک و قرینه‌ای در پرونده او موجود نیست. نه در مدارک به دست آمده در فرودگاه ژنو، نه در اسناد به دست آمده از او در منزلش، و نه در اطلاعاتی که از جانب سفارت ایران یا وزارتخارجه جمهوری اسلامی به وزارتخارجه سوئیس یا سفارت سوئیس در تهران داده شده است. مجموع شواهد دال بر این است که او در همان تاریخ ۱۲ اوت ۹۱ از تهران به قصد ژنو سفر کرده است و در ۱۳ اوت با همین گذرنامه به هتل برنینا در ژنو رفته و برگه اقامت در هتل را پر کرده است.

چند نکته در مورد ارتباطها

وکیللی راد پس از دستگیری و زندانی شدن سومی می‌کند با شخصی در ایران تماس تلفنی بگیرد. در فاصله روزهای ۲۸ ژوئن تا ۲۱ ژوئیه ۹۱، هفت بار از پایگاه ترکیه با این شماره تلفن تماس گرفته‌اند و بخصوص بین سه تا پنج ژوئیه که بویراحمدی در استانبول بوده است. شخص دیگری که همراه وکیللی راد دستگیر شده گفته است که در اوایل سپتامبر وکیللی راد این شماره تلفن را به من داد و گفت که مربوط به دوستی به نام علیرضا شرفی یا شریفی در ایران است که می‌تواند از وضع و حال خانواده‌اش خبر بدهد. بنا به گفته وکیللی راد علیرضا شرفی یا شریفی در ایران برای یک شرکت دامداری کار می‌کند که نامش را محفوظ

نگهداشته است. برای مقامات قضایی فرانسه هویت این شخص روشن نشده است. مقامات ایرانی اجازه تحقیقات لازم در مورد این پرونده را در خاک ایران نمی‌دهند. به همین دلیل تحقیقات نتوانسته است از مرحله‌ای فراتر رود و نکته‌های تاریک هنوز در پرونده باقی است، بویژه در مورد کسان دیگری که جزو طراحان و فرماندهان عملیات در ایران بوده‌اند.

با این حال براساس شواهد پراکنده دیگر می‌توان به نکات دیگری در مورد چگونگی کارکرد شبکه تروریستی که از ایران هدایت می‌شود پی برد. در این باره می‌توان گفت:

از جمله شهادت شخصی که اکنون در ایالات متحد پنهانده است. و اظهار داشته است که در اوایل سال ۱۹۸۴ که در فرانسه پنهانده بوده است، به سازمان جوانان نهضت مقاومت ملی پیوسته و همراه با بویراحمدی فعالیت می‌کرده است. ...گفته است که در سال ۸۹ در فرانکفورت با منوچهر عکاشه یکی از مسئولان نهضت مقاومت در کویت، ملاقات کرده و وی به او پیشنهاد قتل بختیار را کرده است. اما او از این کار سر باز می‌زند. به نظر وی عکاشه برای سرویسهای امنیتی جمهوری اسلامی کار می‌کرده است. چند روز بعد فلاحیان که در آن زمان قائم مقام وزارت امنیت بوده است با این شخص تماس می‌گیرد و از او می‌پرسد چرا به این کار دست نزده در حالیکه در خانه بختیار زندگی می‌کرده است. تعلق عکاشه به سرویسهای امنیتی جمهوری اسلامی از طرف ایرانی دیگری نیز که در فرانسه پنهانده است تأیید شده است.

طبق اطلاعات تأیید نشده، منوچهر عکاشه در اوت ۹۲ بر اثر ابتلاء به سرطان درگذشته است.

بر پایه شواهد روشن است که دست‌کم از ۱۹۸۹ به بعد یکی از مقامات بلند پایه امنیتی ایران یعنی فلاحیان در پی اجرای نقشه قتل بختیار در فرانسه بوده است.

پایگاه ترکیه

شبکه از یک پایگاه لژستیک در ترکیه برخوردار بوده است. یکی در منزل شخصی به نام "نامی توسون" و دیگری در منزل ادیب سوی ایرانی‌الاصل و هر دو در استانبول. کار اصلی این پایگاه، تهیه گذرنامه‌های جعلی برای وکیللی راد و آزادی به نامهای جعلی کیا و کوثر و برقراری تماس میان بویراحمدی، وکیللی راد و آزادی با ایران بوده است.

در میان دست‌اندرکاران پایگاه ترکیه تنها ادیب سوی اقرار کرده است که در این شبکه به قصد قتل شاپور بختیار و کتیبه مشارکت کرده است. و هویت واقعی چهار ایرانی دیگری که فعالیت آنها در شبکه محرز است، روشن نشده است.

براساس اطلاعات به دست آمده از وزارتخارجه فرانسه، گذرنامه‌ای که به نام کیا جعل شده است در حقیقت متعلق به یک نفر شیلیائی بوده که قصد سفر به سوئد را داشته است و گذرنامه جعلی کوثر از گاوویندوق سفارت فرانسه در قاهره رپوده شده بوده است و طبق اقاریر ادیب سوی، دو ایرانی به نامهای علی نورانی و حاجی مهدی در آوریل ۹۱ از او می‌خواهند که خانهای برای دو تن از دوستانشان که به قصد تجارت به ترکیه می‌آیند پیدا کند. در ۲۶ مه ۹۱، ادیب سوی خانهای به مدت یک ماه برای بیژن اسفندیاری اجاره می‌کند و قرار

کتابی در باره اسارت زنان

رحمانی (بهرام). زنان در اسارت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، سوئد، دی ۱۳۷۲، ۷۴صفحه.

«بی‌حقوقی زن در ایران» محور اصلی مطالب این کتاب است. کتاب در شش فصل قوانین اسلام، دیدگاههای رهبران جمهوری اسلامی در باره زنان و شرایط اجتماعی و سرکوب زنان و وضعیت اشتغال زنان در ایران را بررسی کرده می‌کند.

در پیشگفتار کتاب می‌خوانیم: «قوانین جمهوری اسلامی از جمله قانون اساسی، مصوبات مجلس شورای اسلامی، احکام صادره دادگاهها و مقررات اداری همگی بی‌حقوقی زن را در ایران بطور سیستماتیک و سازمان‌یافته‌ای رسمیت می‌دهند و زندگی برده‌واری را بر زنان تحمیل می‌کنند.»

بوده است شخصی به نام منوچهر شیبانی‌فر هم به او پیبوند. بعداً اجازه‌نامه اولیه به مدت دو ماه تمدید می‌شود (تا ۲۶ اوت ۹۱). سپس شیبانی‌فر از ادیب سوی می‌خواهد که دو گذرنامه برای دو مرد حدوداً سی ساله تهیه کند. ادیب سوی گذرنامه‌ها را تهیه می‌کند و بویراحمدی در ششم اوت ۹۱ این دو گذرنامه را در پاریس به وکیللی راد و آزادی می‌دهد.

مسلم است که مسافرت بویراحمدی به استانبول در روزهای ۵ و ۶ ژوئیه ۹۱ برای ملاقات وکیللی راد و آزادی و هماهنگ کردن عملیات ترور بوده است. ابتدا سعی می‌کند روز چهارم ژوئیه با آنها تماس تلفنی بگیرد و غروب آن روز به سه هتل در استانبول تلفن می‌کند و پنجم ژوئیه خود به استانبول می‌رود و از هفتم ژوئیه که به پاریس برمی‌گردد تماسهای تلفنی‌اش با ایران برقرار می‌شود. گفتنی است که روز چهارم ژوئیه پیش از عزیمت ملاقاتی نیز با بختیار می‌کند. بویراحمدی تنها کسی بوده که می‌توانسته است تاریخ مناسبی را برای توطئه قتل انتخاب کند و اطلاعات لازم را هم در این مورد داشته است. پس از تمام شدن توطئه و قتل بختیار و کتیبه، وکیللی راد و آزادی از ششم اوت به بعد با خانه ادیب سوی تماس می‌گیرند تا در مورد چگونگی قرار مشورتی لازم را به انجام رسانند، پیش از آنهم با خانه اسفندیاری در استانبول تماس می‌گیرند.

در مورد مشارکت سرویسهای امنیتی ایران در توطئه قتل مدرک دیگری نیز وجود دارد و آن شماره تلفنی است که طبق اطلاعات سازمان ضد جاسوسی فرانسه (D.S.T.) مخصوص تماسهای عملیاتی در خارج از ایران می‌باشد و ماموران اطلاعاتی رژیم از آن استفاده می‌کنند. با این شماره تلفن در روزهای ۲۱ و ۲۲ ژوئیه ۹۱ از خانه اجاره شده به نام اسفندیاری در استانبول تماس گرفته می‌شود و بعد هم در ۱۲ اوت از خانه ادیب سوی باز با این شماره تماس برقرار می‌شود.

هنوز هیچ اطلاع دقیقی از چگونگی فرار بویراحمدی از پاریس در ۱۵ اوت ۹۱ به دست نیامده است. هنوز روشن نیست چگونه عاملان توطئه توانسته‌اند تقریباً ده روز بعد از قتل باز هم فعال بمانند.

فیلم مستند «جنایت مقدس» ساخته رضا علامه‌زاده که در باره ترورهای سیاسی رژیم جمهوری اسلامی از مخالفین خود در خارج از کشور است (خبرنامه، شماره ۵، اردیبهشت ۷۳)، پیش از آن که در ۲۵ ماه مه ۹۴ از تلویزیون پخش شود، در چند شهر هلند به نمایش عمومی درآمد. برنامه‌ریزان نمایش در این شهرها سازمان عضو بین‌الملل و سازمان دفاع از پناهندگان در هلند بودند. سفارت جمهوری اسلامی در هلند، پس از اطلاع از موضوع فیلم برای آنک از پخش آن در تلویزیون هلند جلوگیری کند بلافاصله در همان روزهای اول نمایش آن (در مکانهای مختلف) دست به اقداماتی زد. ابتدا شخصی که خود را رئیس یک نمایندگی پخش فیلم معرفی می‌کرد به تلویزیون هلند تلفن کرد و گفت که حاضر است. وارد یک معامله با تلویزیون شود و تمام مخارج فیلم را بپردازد به این شرط که فیلم پخش نشود و شماره تلفن و نشانی خود را هم در اختیار تلویزیون گذاشت. وقتی بعد از چند روز از تلویزیون هلند جوابی نشنید، دوباره تلفن کرد و پیشنهاد کرد که اگر آنها مایل به این معامله نیستند، پس حداقل:

۱- سفیر جمهوری اسلامی را دعوت کنند که در آخر برنامه توضیحاتی بدهد. ۲- نمایش فیلم را در تلویزیون تا پایان دادگاه برلین و دادگاه قاتلان بختیار در پاریس به تأخیر بیندازند. و بعد نیز تلویحا تهدید کرد که در صورت جواب رد، حداقل فکر جان کارگردان باشند.

روزنامه‌های هلند که ماجرا را از طریق گفتگو با مجریان برنامه تلویزیون تعقیب می‌کردند، بعد از یک مصاحبه مطبوعاتی با رضا علامه‌زاده کارگردان فیلم و رئیس تلویزیون و تهیه کننده آن خانم لیز یانسن، جریان دخالت سفارت جمهوری اسلامی را برای جلوگیری از پخش فیلم در تاریخ ۲۵ مه، منتشر کردند. جمهوری اسلامی که از معامله با تلویزیون مایوس شده بود، مستقیماً وارد گفتگو با وزارتخارجه هلند شد ولی از آنجا هم مایوس برگشت. سپس مستقیماً و به نام سفارت

بقیه امیرانتظام...

پروستام جراحی شده... ماموران زندان... به زور در اتاق عمل حضور پیدا کردند... در بیمارستان دست و پایم را با زنجیر به تخت بیمارستان بستند.

* طبق مقررات جدید زندان، سیگار کشیدن در سلولها ممنوع است. یک زندانی در سالن شماره ۴ آموزشگاه زندان اوین در اوایل پائیز ۱۳۷۲ در سلول جرد سیگار کشید. رئیس زندان (پیشوا) برای تنبیه او، آن شخص را دستبند زده و از طریق دستپایش او را به زیر «دایو» استخر مقابل واحد آموزشگاه آویزان می‌کند. روز بعد وقتی او را از «دایو» باز کردند، مرده بود.

رژیم اسلامی با ایجاد نهادهای موازی در کلیه کارها دخالت و اخلال می‌کند. در کلیه ارگانهای دولتی دو نهاد کنترل کننده وجود دارد: یکی انجمنهای اسلامی و دیگر نمایندگان ولی فقیه و هیچ کاری در این کشور نیست که این دو نهاد... در آن دخالت نکنند.

دوباره به رئیس تلویزیون تلفن کرد و این بار نیز جواب رد شنید. بعد از این در نامه‌ای اعلام کرد که کوشش او فقط برای این بود که مجریان برنامه را از مخدوش و وارونه بودن حقایق در فیلم مزبور آگاه کند.

جایزه برای سلمان رشدی

رودلف شولتن، وزیر آموزش و پرورش و هنر اتریش، روز دوشنبه ۱۶/۹/۹۴ اردیبهشت، ۷۳، نشان دولتی ادبیات اروپا را، طی مراسمی رسمی، به سلمان رشدی اعطاء کرد. در همین رابطه، سفارت ایران در وین، ضمن محکوم نمودن سفر سلمان رشدی به اتریش، نشان یاد شده را «افتخارات اعطاء شده به یک شخصیت منفور» خواند. (لوموند، ۱۸ مه ۹۴)

تورر یک مجاهد در بغداد

یکشنبه ۸ خرداد ۷۳/۲۹/۹۴ یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق به نام سید احمد صدر لاهیجانی، در اطراف بغداد هدف تیراندازی ماموران جمهوری اسلامی قرار گرفت و به قتل رسید. (مجاهد، شماره ۳۴۴، ۹ خرداد ۷۳)

آنتنهای ماهواره‌ای

در ماه گذشته باز هم اظهار نظر در مورد استفاده از آنتنهای ماهواره‌ای، ممنوعیت و شیوه برخورد با آن موضوع نگرانی و بحث مقامات و چراید جمهوری اسلامی بوده است (خبرنامه، شماره ۵). در کیهان ۵ اردیبهشت ۷۳ می‌خوانیم: «این درست است که نمی‌توان با تمام دریافتهای تصویری از ماهوارهها مبارزه کرد و شاید مبارزه فیزیکی هم مفید نباشد (گرچه در موارد بسیاری مفید و نشان دهنده حساسیت حکومت اسلامی در برابر اشاعه فساد در جامعه اسلامی است) اما باید توجه داشت که به دست خود حرام الهی را حلال نکنیم و قباحت و زشتی را از آن نزداییم».

«خلاصه کلام آنکه ماهواره خطرات جدی برای ما در پی دارد. باید دین‌باورانه به عنوان حرام الهی با آن برخورد کنیم که این بهترین وسیله مصونیت است...». و روزنامه رسالت، ۲۸ اردیبهشت، در همین راستا از آیت الله العظمی اراکی نود ساله استفتاء می‌کند و وی پاسخ می‌دهد که: «بسمه تعالی نصب آنتن ماهواره (که راه نفوذ فرهنگ مبتذل بیگانه را در جامعه اسلامی هموار می‌کند و سبب سرایت امراض خانمانسوز غرب به مسلمانان می‌گردد) حرام است».

به‌نوشته لوموند (۲۰/۳۰ اردیبهشت) تا بحال بیش از پنجاه هزار آنتن ماهواره‌ای در ایران نصب شده است.

تصحیح و پوزش: در شماره ۵ خبرنامه،

در خبر مربوط به ترور مخالفان: پیشنهاد جمهوری اسلامی به ارتش آزادپخش ایرلند، صفحه اول، نام آقای جواد دبیران به اشتباه چاپ شده بود. با پوزش از خوانندگان، خبر پیشین را تصحیح می‌کنیم.

با خوانندگان

با انتشار هر شماره ایران، سرکوب، ترور پیامهای دلگرم‌کننده‌ای می‌رسد که، برخی شفاهی و برخی کتبی، هم ادامه کار را می‌خواهند و بر ضرورت آن تکیه می‌کنند و هم می‌پرسند که در این راه چگونه می‌توانند یاری کنند.

در آغاز، قرار بود که این خبرنامه در نسخی محدود تکثیر و برای افراد و سازمانهای مشخصی ارسال گردد. در عمل اما «تیراژ» خبرنامه هم اکنون به حداکثر خود نزدیک می‌شود و هنوز همچنان هربار بر شمار متقاضیان افزوده می‌گردد. و این خود سنگینی متزاید هزینه‌های طبع و پخش را موجب می‌شود.

- هزینه تهیه و توزیع هر نسخه خبرنامه حدود دو دلار آمریکا، ده فرانک فرانسه، یک لیره انگلیس، دو فرانک سوئیس و سه مارک آلمان است. با کمک مالی خود بخشی از این هزینه‌ها را تأمین کنید.

- با ارسال وجه نقد، چک یا حواله بانکی (تمبر پست (در فرانسه) و کوبن بین‌المللی پستی (به کشورهای دیگر) می‌توانید به تداوم خبرنامه یاری رسانید.

- در توزیع بیشتر خبرنامه سهیم و شریک شوید. خبرنامه را بخوانید و به دیگران بدهید.

- تکثیر و توزیع خبرنامه و نقل مطالب آن با ذکر مأخذ آزاد است.

چند پاسخ کوتاه به چند نامه رسیده (در پاسخ به نامه‌ها فقط حروف اول نام و نام خانوادگی افراد و کشور محل اقامت ذکر می‌گردد):

- م. ک. ه: خبرنامه برایتان ارسال شد.

- مرکز اسناد و مطالعات ایرانی (کوئتبرک): خبرنامه ارسال شد.

- کتابخانه و آرشیو پروا (دانمارک): در حد امکان عمل می‌شود.

- ن. اش. (انگلستان): ۵۰ لیره ارسالی رسید. با تشکر بسیار از حسن ظن شما و دیگر دوستان.

- کتابخانه ایرانیان (اشتوتگارت): با تشکر از پیشنهاد شما، خبرنامه فرستاده شد.

- آقای ب. نامه نخست نرسیده بود. خبرنامه فرستاده شد.

- کانون پناهندگان سیاسی ایران در آلمان غربی: با سپاس و تشکر، خبرنامه فرستاده شد.

نشانی کمیته:

Comité iranien contre la répression et le terrorisme d'Etat (C. I. C. R. E.T. E.)
42, rue MONGE
75005 PARIS - FRANCE
FAX 43 44 14 52

نامه تازۀ عباس امیرانتظام از زندان اوین

عباس امیرانتظام، سخنگوی دولت موقت، معاون سابق نخست وزیر و سفیر کبیر سابق جمهوری اسلامی در استکهلم که اکنون سالهاست در زندانهای جمهوری اسلامی زندانی است نامه مفصلی خطاب به آقای اشتاینباخ مدیر موسسۀ خاورشناسی دانشگاه برلن نوشته است تا او را از وضع حقوق بشر در ایران کنونی خبردار کند. اشتاینباخ برای شرکت در کنفرانس مشترک ایران و آلمان در زمینه حقوق بشر در بهار امسال اعزام سفر به تهران بوده است.

این نخستین نامه امیرانتظام از پشت دیوارهای زندان نیست. پیش از این هم چند نامه دیگر وی در اثنای وضع زندانها و رفتار و سیاست حکومتیان در مطبوعات به چاپ رسیده است. نامه اخیر به تاریخ فروردین ۱۳۷۳ در زندان اوین نوشته شده است که نسخه‌ای از آن به وسیله کمیته دفاع از امیرانتظام (واشنگتن، ایالات متحد آمریکا) در اختیار ایران، سرکوب، ترور قرار گرفته است. این کمیته می‌نویسد که: «نشر هرچه بیشتر این نامه و محتوای آن نه تنها صدای این قربانی را به گوش جهان می‌رساند بلکه خود وسیله‌ای است برای فشار بر نظام جمهوری اسلامی که از بیدار خود در زندانها بکاهد و بداند که جنایت را با ایجاد خفقان نمی‌توان پنهان داشت.»

نامه امیرانتظام متنی است مفصل و پراهمیت که چاپ تمامی آن از حدود امکانات این خبرنگار تجاوز می‌کند. شورشیکتانه هم اکنون مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور به چاپ متن کامل آن اقدام کرده‌اند.

این نامه در پنج فصل تنظیم شده است: فصل اول به آزادی اختصاص دارد، فصل دوم به بررسی حقوق میبامی و فصل سوم حقوق مدنی، فصل چهارم این متن تجاوزات حکومت اسلامی به حقوق قضایی افراد را ذکر کرده و فصل پنجم شامل بررسی نقض حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افراد است. هر فصل خود شامل بخشهای متعددی است و هر بار، امیرانتظام با ذکر نمونه‌ها و با استناد به گفته‌های مسئولان و متون مصوب مجلس مفایرت و تضاد بنیانی جمهوری اسلامی را با حقوق بشر مبرهن و مدلل می‌سازد.

عباس امیرانتظام می‌نویسد که ملت ایران در رابطه با حقوق بشر و رفتار غیرانسانی نظام جمهوری اسلامی با سه مشکل اساسی... روبرو است: ۱- اسلام دین رحمت و بخشایش است... در حالیکه نظام جمهوری که خود را تنها وارث اسلام و مدعی و رهبر آن می‌داند اعمال کننده خشونت و بیرحمی بوده و هست. ۲- با وجودی که پیامبر اسلام بر دستورات و احکام دین مبین خود، متناسب با زمان یعنی عصری بودن اسلام تأکید دارند نظام جمهوری حاضر نیست کوچکترین تغییری در متناسب کردن احکام با شرایط زمان بوجود آورد... و تأکید بر اجرای احکام عینا مطابق با روش ۱۴۰۰ سال قبل دارد... نظام جمهوری در برخورد با هر صدای اعتراض و داشتن عقیده‌های مغایر با طرز فکر اداره کنندگان نظام، افراد را متهم به جاسوسی، مفسدنی الارض و محارب با خدا کرده و مجازات مرگ را در باره آنها اجرا کرده ۳- برقراری حکومت مطلقه استبدادی و تبعیض

شد. در تمامی مدت چند ماه از مزایای خاص و مرخصی ماهیان استفاده نمود و پس از چندماه آزاد شد.

* حجت‌الاسلام کربوبی، برادر حجت‌الاسلام مهدی کربوبی، رئیس سابق مجلس نیز به دلیل رشوه و فساد دستگیر و در اوین زندانی شد. او هم مانند معادخواه از مزایای خاصی بهره‌مند شد و پس از چند ماه آزاد گردید.

* در نظام جمهوری اسلامی تا بحال هیچ متهم سیاسی و عقیدتی در محاکمات خود دارای وکیل نبوده...

* آقای تقی رحمانی... عضو جمعیت موحدین (از پیروان مکتب فکری دکتر علی شریعتی...)، جمعیتی که مخالف مبارزه مسلحانه است... یازده سال است که به دلیل عقیده‌اش در زندان است.

* در دادگاه اینجانب ۱۴۰ ورقه ساختگی از اسناد مکاتبات سفارت آمریکا با دولت موقت عرضه شد که تقلبی بودن آنها را در دادگاه اثبات کردم...

* در زمان محاکمه اینجانب، آیت‌الله محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه که در عین حال رئیس حکام شرع دادگاههای انقلاب اسلامی بود به دلیل اینکه نامه‌های رسمی سفیر آمریکا به اینجانب که در سمت معاون نخست وزیر انجام وظیفه می‌کردم با عنوان Dear Mr. ... شروع می‌شد مرا خائن قلمداد می‌کرد.

* تقریباً همه حکام شرع فاقد تحصیلات حقوقی هستند. تحصیلات آنها در محدوده درسهای حوزه‌های علمیه مذهبی است. اکثراً پرعقده، پرمدعا و ناآگاه از مسائل حقوقی علوم عصر حاضر هستند...

* عده‌ای از هموطنان کرد ما در سنج دستگیر و توسط یک مینی‌بوس در معیت سه پاسدار به تهران فرستاده می‌شوند. در وسط راه، مأموران تصمیم می‌گیرند خودشان آنها را مجازات کنند... و تمامی سرنشینان مینی‌بوس را می‌کشند. این سه پاسدار محکوم به یک سال زندان آنهم به صورت پاسداری در داخل زندان شدند.

* دو سال و نیم اقامت اجباری در سلولی به ابعاد ۲،۶ متر به همراه ۲۶ نفر دیگر، بدون هواخوری، بدون ملاقات، با در بسته، سه بار حق استفاده از توالت در شبانه‌روز، یکبار حق استفاده از حمام در هفته به مدت یک دقیقه و ده ثانیه. نتیجه چنین اقامتی: از بین رفتن یک لایه از پوست باسن، ابتلاء به پروستات، زخم معده، آرتروز گردن، تغییرات فیزیکی قوزک پای راست توأم با درد، فاسد شدن یکی از دندانها و تحمل درد آن برای ماهها، درد مفاصل زانو به دلیل دو سال و نیم زانو به بغل نشستن در تمام مدت ۲۴ ساعت...

* تزییق آپول بر هم زنده تعادل حرکتی و آپول تمهوع اور که در مرداد ۱۳۷۱ (اوت ۱۹۹۲) به من تزییق شد و ماهها زجر کشیدم تا به تدریج تعادل خود را به دست آوردم.

* در زمان ورود آقای گالیندویل، نماینده کمیسیون حقوق بشر در آذر ۱۳۷۰ به تهران، ما زندانیان سیاسی عقیدتی را در ساعت ۹ شب سرد و بارانی با کامیون رویاب به زندان دیگر منتقل کردند. سرمای شدید توأم با باران و وزش باد، باعث چرک کردن گوش اینجانب شد... پس از عمل گوش، شنوایی گوشم از بین رفته است.

* ... تاکنون چهار بار (به هزینه شخصی) بقیه در صفحه ۵

طبقاتی مذهبی».

پس از بیان این اصول کلی، امیرانتظام در نامه خود «فهرست‌وار نمونه‌هایی از نقض قانون اساسی و نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر» را در پنج فصل ذکر شده بیان می‌کند. این نامه مفصل (۲۲ صفحه) با یک سلسله پیشنهادات و نتیجه‌گیریها به پایان می‌رسد.

امیرانتظام از حقوقدان آلمانی خواسته است که «یک نسخه از این نامه را جهت استحضار جناب آقای گالیندویل ارسال دارند و متن آن را در اختیار سازمانهای طرفدار حقوق بشر در جهان قرار دهند و نسخه‌ای از آن را در اختیار کلیه رسانه‌های گروهی غرب قرار دهند.»

نامه مفصل و تازه پرسابقه‌ترین زندانی سیاسی جمهوری اسلامی که خود ادعای صریح و قاطعی است علیه حاکمان تهران در اینجا و آنجا و برحسب موضوع به ذکر موارد و شواهدی می‌پردازد که یا تاکنون کمتر شناخته شده بود و یا اصلاً شناخته و ندانسته مانده بود. برخی از این موارد به شرح زیر است:

* هیچکس از تعرض این نظام توتالیتر مصون و محفوظ نیست: «تیمساری از امرای رژیم گذشته در منزلش مورد تهاجم قرار می‌گیرد. مأموران بدون هیچ مجوزی به خانه‌اش می‌ریزند ... خانم او که یک دندانپزشک بوده به حضور بدون مجوز مأموران اعتراض می‌کند. یکی از پاسداران برای ترساندن او به دیوار پشت سر آن خانم تیراندازی می‌کند. این خانم دکتر در اثر شوک وارده سگته کرده و درجا فوت می‌کند.

* در طول سالهای عمر این رژیم و در حال حاضر، کلیه مکاتبات شهروندان ایرانی توسط مأموران امنیتی و دستگاههای کنترل کننده کنترل می‌شود.

* ... زندانیان سیاسی آزاد شده باید ماه به ماه خود را به یکی از دفاتر وزارت اطلاعات و امنیت معرفی و کارهای یک ماهه خود را گزارش کنند.

* نمونه‌های چندی... وجود دارد که افراد سیاسی آزاد شده، چه زن و چه مرد، پس از آزادی مفقود شده‌اند...

* در تمام طول سال و تقریباً در تمام ماهها با عنوان مبارزه با مواد مخدر و اشرار مانورهایی در کلیه شهرها بخصوص شهر تهران انجام می‌شود... و کلیه افراد اعم از زن و مرد و کودک را مورد تفتیش و بازرسی قرار می‌دهند.

* در مسافرت از شهری به شهر دیگر کلیه مسافران چندین بار کنترل و مدارک هویت آنها بازرسی می‌شود.

* از ابتدای سال ۱۳۷۳ خرید و اجاره املاک بایستی با نظارت مأموران انتظامی (پلیس امنیتی) انجام شود.

* در مدت پانزده سال گذشته حتی یک زندانی «سیاسی» را ندیدم که سالها در انتظار محاکمه خود در سپاه‌های این نظام استبدادی نبوده باشد... خود اینجانب ۱۵ ماه در انتظار محاکمه خود بودم بدون اینکه بدانم چرا دستگیر شده‌ام.

* حجت‌الاسلام مجید معادخواه، حاکم شرع دادگاههای انقلاب، وزیر اسبق ارشاد اسلامی و یکی از ستونهای روحانیت به دلیل تجاوزات جنسی و رشوه و فساد، مدتی در اوین زندانی